



Concept, Description, and Features of Call-Out Agreement Model In the Oil and Gas industries from the perspective of the Legal Regime of Iran

Hosein Simaei Sarraf¹ , Mohammad javad Bemani Kharanagh² 

1. Corresponding Author; Department Private and Islamic Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. [Email: h_simaei@sbu.ac.ir](mailto:h_simaei@sbu.ac.ir)

2. Department in the field of Oil and Gas Law, Faculty of Law and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. [Email: m.bemani1991@gmail.com](mailto:m.bemani1991@gmail.com)

Article Info

Article type:
Research Article

Manuscript received:
25 February 2023
final revision received:
14 May 2023
accepted:
19 July 2023
published online:
16 August 2023

Keywords:

Call Order, Call Out Agreement, Indefinite Quantity, Master agreement Petroleum Drilling, Uncertainty of Consideration.

Abstract

Legal systems, adapting to commercial necessities have proposed new agreements like the Call-Out Agreement. These agreements provide consumers who require services in indefinite quantities; which are used in the oil industry to provide oil and gas drilling services, containing a fundamental condition that the services under the agreement will be rendered only at the request of the employer, and if the employer does not require these services, the contractor shall not be entitled to any claims. The application of this condition causes the challenge of ambiguity regarding the contract subject and the risk of invalidation of this contract due to its vagueness. The history of research in this field is also limited to general research in the law related to the oil and gas drilling services and this concept has not been investigated independently. Therefore, after distinguishing the concept in question from similar structures with a practical and challenging approach using the library method, we are going to analyze the nature of this concept and then state its characteristics. Based on the interpretation of the inner intention, we believe that the parties in such contracts have formed two levels of agreement. In the first level, the parties, without considering the amount of work, only seek a binding agreement that includes general and particular conditions governing the provision of any services that the employer requires. The second level of the agreement consists of the job orders, over which the conditions of the master agreement govern.

Cite this article: Simaei Sarraf, Hosein ; Mohammad javad Bemani Kharanagh. "Concept, Description, and Features of Call-Out Agreement Model In the Oil and Gas industries from the perspective of the Legal Regime of Iran", *Energy Law Studies*, 9 (1): 143 – 159. DOI:<https://doi.com/10.22059/JRELS.2023.354251.520>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.
DOI:<https://doi.com/10.22059/JRELS.2023.354251.520>



مفهوم، ماهیت و اوصاف الگوی قرارداد باز دستور محور در صنعت نفت و گاز باتوجه به نظام حقوقی ایران

حسین سیمایی صراف^۱ , محمدجواد بمانی خرائق^۲ 

۱. نویسنده مسئول: گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه:

h_simaei@sbu.ac.ir

۲. گروه حقوق نفت و گاز، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: M.Bemani1991@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۲/۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۲/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۴/۲۸

تاریخ چاپ:

۱۴۰۲/۵/۲۵

کلیدواژه‌ها:

ابهام مورد معامله، حفاری

نفت و گاز، دستور کار،

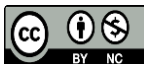
قرارداد باز دستور محور،

قرارداد پایه، مقادیر غیر

قطعی.

توافقات باز دستور محور یکی از انواع قراردادهای «مقادیر غیر قطعی» است که در حفاری نفت و گاز، با ملاحظه نیاز متناوب کارفرما به خدمات حفاری منعقد می‌گردد. این قرارداد در بردارنده یک شرط اساسی است که به اعطای اختیار تعیین مقادیر مورد معامله به کارفرما می‌انجامد. اطلاق این شرط باعث بروز چالش ابهام درباره مورد معامله و بطلان این قرارداد به دلیل غرری بودن می‌شود؛ اما این مقاله بر اساس تفسیر قصد باطنی طرفین، بر این باور است که طرفین با توافق از این طریق در واقع دو سطح ترتیبات توافقی تشکیل داده‌اند؛ در مرحله اول، بدون ملاحظه مقادیر حجم‌های کار، صرفاً به دنبال توافق لازم‌الاجرا مشتمل بر شرایط عمومی و خصوصی حاکم بر تأمین خدمات در هر فقره اقتضای کارفرما هستند. توافق در این مرحله، مشابه ماهیت «قولنامه» در حقوق ایران است و سطح دوم از ترتیبات توافقی متشکل از دستور کار است که شروط مندرج در قرارداد پایه هم‌چون چتری بر آن سایه گسترده است.

استناد: سیمایی صراف، حسین؛ محمدجواد بمانی خرائق (بهار و تابستان ۱۴۰۲). «مفهوم، ماهیت و اوصاف الگوی قرارداد باز دستور محور در صنعت نفت و گاز باتوجه به نظام حقوقی ایران» (۱)۹: ۱۵۹-۱۴۳. DOI: <https://doi.com/10.22059/JRELS.2023.354251.520>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.com/10.22059/JRELS.2023.354251.520>

مقدمه

«قرارداد باز دستور محور^۱» و یا «تأمین موردی» در صنعت نفت و گاز، بیشتر برای تأمین خدمات فنی حفاری چاه‌های نفت و گاز به کار می‌رود. این الگوی قراردادی از این نظر «باز» یا «موردی» نامیده می‌شود که حجم خدمات مقتضی کارفرما هم‌زمان با انعقاد قرارداد، حتی به صورت اجمالی نیز مشخص نیست و تعیین مقادیر و حجم خدمات مقتضی به اختیار متعهدله (کارفرما) واگذار شده است. این موضوع باعث تعارض اساسی این قرارداد با ملاحظه جدی حقوق قراردادهای در ایران مبنی بر معلوم بودن مورد معامله و یا دست کم قابلیت تعیین آن در زمان انعقاد قرارداد می‌گردد. این تعارض نه تنها در حقوق ایران، بلکه در نظام حقوقی امریکایی و اروپایی نیز درباره مفاهیم مشابه این قراردادها مطرح است. معلوم بودن مورد معامله را می‌توان اصلی عقلانی دانست که در قانون نیز تقریر یافته است. از این رو بدیهی است که رفتار معارض با آن نه تنها غیرقانونی، بلکه غیرعقلانی جلوه کند.

مقاله پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا حقیقتاً قرارداد باز دستور محور، معامله‌ای گرری بوده که مستند به توافق طرفین، صرفاً به تصمیم یکی از طرفین قرارداد، ممکن است طرف دیگر مستحق هیچ چیز یا همه چیز قرارداد گردد و یا اینکه با واکاوی قصد واقعی طرفین و ملاحظه شرایط حاکم بر موضوع توافق، یعنی عملیات نفتی مربوطه، معلوم بودن مورد معامله در زمان توافق شناسایی شده و این تعارض جدی رفع گردد.

پژوهش‌های پیشین در این باره از یک سو به عنوان بخشی از حوزه حقوق حفاری مورد مطالعه اجمالی کتاب حقوق حفاری قرار گرفته و از نظر «باز» بودن نیز مقاله مرتبط با این عنوان نگاشته شده است که مبنای سودمندی برای شناخت وجوه باز بودن این توافق خاص خواهد بود.

در این مقاله برای دستیابی به شناخت درست از این قرارداد، نخست به مفهوم این نهاد و عناصر آن و در ادامه به بررسی نهادهای مشابه آن خواهیم پرداخت. پس از ملاحظه این مفاهیم که در شناخت موضوع توافقات و در واقع متعلق قصد طرفین نقش بسزایی دارند، ماهیت حقوقی این نهاد با نظر به حقوق ایران تشریح می‌گردد و در پایان نیز برای حمل آثار قانونی بر این نوع از قراردادها، به توصیف این ماهیت در حقوق ایران پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی قرارداد باز دستور محور

در حوزه علوم انسانی، به ویژه در علم حقوق، یکی از روش‌های سنتی مطالعه نهادهای حقوقی، مفهوم‌شناسی آن نهاد است. مفهوم «قرارداد باز دستور محور» در صنعت نفت بر یک بسته قراردادی

متشکل از قرارداد پایه و دستور کار اطلاق می‌شود. درحقیقت این الگوی قراردادی متشکل از دو سطح ترتیبات توافقی است؛ در سطح اول، کارفرما که به صورت موردی به خدمات فنی حفاری چاه‌های نفت و گاز احتیاج دارد، پیش از بروز نیاز همه شرایط و ضوابط حاکم بر تأمین خدمات را به صورت قرارداد جامع و مدون میان خویش و پیمانکار توافق می‌کند (شعبانی جهرمی، ۱۳۹۷: ۴۲۰)؛ اما این قرارداد پایه، در عالم مادی موجد هیچ‌گونه آثاری نخواهد بود و همه آثار قرارداد، از جمله استحقاق پیمانکار به حق الزحمه قراردادی منوط به درخواست کارفرماست. درخواست کارفرما نیز با رعایت شرایط مربوط به صدور دستور کار در قرارداد پایه صادر می‌شود که در ادامه به هر مفهوم، جداگانه پرداخته خواهد شد.

وجود یک شرط اساسی در این گونه توافقات سبب تمایز آن از سایر قراردادهای استاندارد و مفاهیم مشابه آن می‌گردد. این شرط برخلاف قراردادهای باز مرسوم که مقادیر مورد معامله را موکول به توافقات آتی می‌کند، مقرر می‌دارد:

کارفرما در صورت بروز نیاز به خدمات پیمانکار، خدمات مقتضی را طی دستور کار به پیمانکار اعلام می‌نماید و پیمانکار مکلف به ایفای خدمات مزبور تحت قرارداد پایه است. در صورتی که کارفرما به خدمات پیمانکار نیاز نداشته باشد، پیمانکار هیچ‌گونه ادعایی علیه کارفرما نخواهد داشت.^۱

۱.۱. مفهوم قرارداد پایه

قرارداد پایه یا قرارداد «مادر» در قراردادهای باز دستور محور صنعت نفت و گاز، دربردارنده شرایط عمومی و اختصاصی حاکم بر تأمین خدمات است (شعبانی جهرمی، ۱۳۹۷: ۴۲۱). به سخن دیگر، عمده شروط قراردادی مختص به پیمان، ضوابطی هم‌چون تضمین‌ها، بیمه تأمین اجتماعی، تعهدات طرفین، مسئولیت طرفین، تحویل کار و حق افزایش کار، در این توافق پایه مقرر می‌گردد. باتوجه به اینکه قراردادهای باز دستور محور صرفاً از جهت حدود و حجم مورد اقتضا و نیاز کارفرما، نامعین و یا به بیان تسامحی «باز» است؛ تسامح از این حیث که در قراردادهای باز عموماً شرط باز، شرطی است که طرفین درباره آن توافق نکرده و آن را به صورت باز رها کرده‌اند (عبدی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۰)؛ اما درباره قراردادهای باز دستور محور، طرفین طی توافق، تعیین مقادیر قطعی کار را به تصمیم کارفرما وا گذاشته‌اند. این وجه تمایز اساسی باعث بروز چالش‌های جدید از حیث ابهام درباره معامله، افزون بر چالش‌های مطروحه در خصوص قراردادهای باز می‌گردد. فارغ از شروط مربوط به مقادیر قطعی مورد معامله، منطقی است که طرفین شروطی را در

1. Contractor declare that he is able to provide complete equipment, material, tools, spare parts, consumables, etc. (hereinafter collectively referred to as Equipment/Tools) required for full performing of the Work and also highly qualified personnel suitably trained and experienced to perform the said Works within the period of the Contract on the terms and conditions set forth hereinafter appearing on the basis of the Company's request/Call-out.

قرارداد پایه پیش‌بینی کنند که متناظر با ماهیت اقتضای طرفین باشد. ماهیت اقتضای طرفین نیز در قرارداد صنعت نفت و گاز از سنخ تأمین خدمات است و از این حیث متضمن عمده شرایط مندرج در شرایط عمومی پیمان است؛ این تقلید به حدی است که سبب بروز چالش درباره قرارداد پایه در صنعت نفت ایران شده است. چالش مطروحه مبنی بر این است که این قرارداد و مفاد مندرج در آن به درستی ماهیت حجم تخمینی و نامعین اقتضای کارفرما را منعکس نکرده است^۱ و متضمن شرایط متناسب با ماهیت غیرقطعی نیست که مقصود اراده طرفین نیز هست.

۱.۱.۱. مفاد عمومی قرارداد پایه

این الگوی قراردادی در صنعت نفت و گاز به مثابه هر قرارداد پیمان دیگری با ماده مربوط به طرفین و موضوع قرارداد آغاز شده و به بیان مواردی هم‌چون مدت اعتبار و تاریخ شروع قرارداد پرداخته و در همین راستا در مقرره‌ای مفصل به ذکر جزئیات حقوق و تعهدات طرفین می‌پردازد. موضوع‌های مالی قراردادی هم‌چون مبلغ و روش پرداخت و مسائل مربوط به صورت وضعیت نیز از بندهای مفصل این توافق هستند. برخی الزامات عمومی قراردادهای پیمانکاری، مانند مقررات مالیاتی، بیمه تأمین اجتماعی، اخذ تضامین و نحوه آزادسازی آن نیز از بندهای جدایی‌ناپذیر قراردادهای باز دستور محور در صنعت نفت و گاز ایران است.

۱.۱.۲. مفاد اختصاصی قرارداد پایه

مفاد اختصاصی هر قراردادی، عموماً ناشی از شناسایی و ارزیابی خطرات مختص معامله مربوطه و در نهایت تلاش برای اختصاص و انتقال آن خطر است. یکی از مهم‌ترین خطرات متداول در صنعت خدمات فنی حفاری چاه‌های نفت و گاز، ریسک «از دست رفتن تجهیزات پیمانکار در چاه^۲» است (صادق شاهدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۸). طرفین به منظور مدیریت این خطر، در قالب بندی استثنایی بر مسئولیت عمومی پیش‌بینی شده در قرارداد، مقرر می‌دارند: «چنانچه تجهیزات پیمانکار در حین عملیات در چاه بیفتد و این افتادن ناشی از غفلت و بی احتیاطی یا استهلاک معمول تجهیزات نباشد، جبران خسارات وارده برعهده کارفرما^۳ است» (Anderson, 1990: 368). این تخصیص خطر در قراردادهای باز دستور محور بین فروض «از دست رفتن کلی تجهیزات^۴» در چاه یا «خسارات غیرقابل تعمیر^۱» تفکیک قائل شده و هردو فرض،

۱. برای مثال، به مثابه شرایط عمومی پیمان، در الگوی قراردادی دستور محور، تعهد پیمانکار به ارائه بیمه‌نامه معادل صد درصد مبلغ پیمان و ارائه تضمین بانکی انجام تعهدات معادل ده درصد قرارداد مقرر شده است؛ در حالی که به جهت عدم قطعیت در محدوده شرح خدمات مورد نیاز کارفرما هیچ‌گونه قطعیتی به استحقاق پیمانکار به سقف مبلغ قرارداد وجود ندارد.

2. Lost in Hole
3. Employer's Risks, Indemnity by Company
4. Total Loss

بخشی از مفاد اختصاصی قرارداد پایه را تشکیل می‌دهند. بخش دیگر مفاد اختصاصی، مفاد ناظر بر «دستور کار» است. این مطلب ناشی از دستورمحمور بودن این بسته قرارداد است. تعهد پیمانکار در فضای قرارداد باز دستورمحمور با ابلاغ دستور کار اجرایی می‌گردد. بنابراین بدیهی است توافقات طرفین درباره محتوا و شرایط شکلی آن در قرارداد پایه پیش‌بینی گردد.

۳.۱.۱. بند تمایز

اساسی‌ترین شرط اختصاصی مندرج در قرارداد پایه در قراردادهای باز دستورمحمور، بند مربوط به اثرگذاری قرارداد به درخواست کارفرماست. این بند باعث تغییر ماهیت پیمان به قرارداد «باز دستورمحمور» در صنعت نفت و گاز می‌گردد و از این رو، این شرط قراردادی را می‌توان «بند تمایز^۲» نامید؛ زیرا وجود این شرط سبب تمایز این نوع از قراردادهای از سایر قراردادهای و انواع مشابه خویش می‌شود. ساده‌ترین شکل از توصیف بند یادشده، این است که طرفین به‌موجب این شرط قراردادی توافق می‌کنند که قرارداد پایه هیچ‌گونه اثری نخواهد داشت؛ مگر اینکه کارفرما به خدمات مزبور نیاز داشته باشد.

۲.۱. مفهوم دستور کار

مفهوم قراردادهای دستورمحمور بدون ملاحظه سند دستور کار، مفهومی ناتمام است. از بررسی الگوی قرارداد دستورمحمور در صنعت خدمات حفاری چاه‌های نفت و گاز، استنباط گردید که این الگوی قراردادی هم‌چون قراردادهای چهارچوب^۳ و قراردادهای با حجم‌های غیرقطعی^۴، از دو سطح مفاهیم اسنادی برخوردار است؛ در سطح اول، طرفین بر شروط و ضوابط قراردادی خویش قبل از بروز نیاز توافق می‌کنند (Albano&Nicholas, 2016: 305) و در مرتبه آتی در زمان قطعیت نیاز، می‌بایست این حجم قطعی نیازمندی به خدمات طی ابلاغ دستور کار به تأمین‌کننده ابلاغ گردد. ضرورتاً قرارداد پایه، مفاد حقوقی و شکلی ناظر بر چگونگی صدور دستور کار را تشریح کرده و در واقع تعهد اجرایی پیمانکار با ابلاغ سند دستور کار آغاز می‌گردد (Wong, 2006: 18-19). با لحاظ اینکه قرارداد پایه صرفاً حاوی شرایط حقوقی قراردادی حاکم بر عملیات اجرایی است که به‌ویژه به استناد بند تمایز بدون صدور دستور کار موجود هیچ‌گونه اثر مادی نخواهد بود. بنابراین همه استحقاق پیمانکار به حقوق قراردادی خویش با ایفای دستور کار ایجاد می‌شود. از این رو دستور کار می‌بایست با اراده جزمی صادر شده و حاوی اطلاعات دقیقی از

1. Damage Beyond Repair
2. Call out basis Clause
3. Frame-Work Agreement
4. Indefinite Quantity

مقادیر و حجم‌های مقتضی برای ایفای عملیات موضوع قرارداد پایه باشد تا بدین‌استناد، قرارداد تا سقف دستور کار صادره عملیاتی شده و موجب تحقق توافقات مندرج در قرارداد پایه شود.

۳.۱. بازشناسی مفهوم قرارداد باز دستور محور از مفاهیم مشابه

عدم قطعیت در حجم‌های مورد مبادله در قراردادهای باز دستور محور باعث شباهت بسیار این قرارداد با سایر قراردادهایی می‌گردد که در زمان انعقاد توافق، حجم‌های مورد معامله به‌نحو تفصیلی مشخص نیست؛ خواه این عدم تفصیل ناشی از «باز» بودن توافق دربارهٔ مقادیر مورد معامله باشد؛ چنانچه در «قراردادهای باز» مرسوم است و خواه این عدم قطعیت مربوط به اعطای اختیار تعیین مقادیر مورد معامله به یکی از طرفین قرارداد باشد؛ چنانچه در «قراردادهای چهارچوب» در حقوق اروپا و «قراردادهای با حجم‌های تخمینی» در حقوق آمریکا باشد. جالب‌توجه اینکه در تمامی نظام‌های حقوقی که این‌گونه توافقات مورد استفاده قرار می‌گیرد، ملاحظهٔ اساسی عدم کفایت علم کافی برای صحت قرارداد در این‌باره مطرح شده است (Kipa, 2008: 417).

شرط باز در قراردادهای باز متداول، آن بخش از قرارداد است که طرفین دربارهٔ آن توافقی نکرده و آن را به‌صورت باز رها کرده‌اند (عبدی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۱۶). بنابراین در فرضی که طرفین آن بخش از قرارداد را که مربوط به تعیین مقادیر مورد معامله است، به‌صورت باز به توافق آتی رها و موکول کرده باشند، این توافق با قرارداد باز دستور محور شباهت بسیاری می‌یابد؛ اما باید در نظر داشت که قراردادهای باز دستور محور دربارهٔ مقادیر مورد معامله به‌صورت شرط بنایی مقرر می‌دارد که حجم‌های تحت موضوع قرارداد بنابر نیاز کارفرما مشخص خواهد شد و به‌عبارتی، اختیار تعیین مقادیر مورد معامله به متعهدله سپرده شده و الزامی به توافق آتی در این‌باره وجود ندارد. صرفاً سقف تخمینی مبلغ قرارداد، سقف حجم‌های قابل‌ارجاع را برای کارفرما مشخص و محدود می‌سازد. این تفاوت باعث بالاتر رفتن ضریب عدم قطعیت یا به بیان فقهی، باعث افزایش غرر معامله می‌گردد که بررسی این توافقات در حقوق ایران را ضروری می‌نماید. قراردادهای با حجم‌های تخمینی در حقوق آمریکا نیز در حوزهٔ مفاهیم مشابه قابل‌توجه است. این قراردادها بخش بزرگی از تجارت ایالات این کشور را مدیریت می‌کند و دعاوی متعددی نیز از ناشی از وجوه گوناگون این قرارداد در دادگاه‌های آمریکا مطرح شده است که رویهٔ قضایی، دکترین حقوقی را مجاب کرده است که برای اجتناب از چالش‌های مربوط به معلوم بودن مورد معامله، «حداقل مقدار^۱» مورد معامله را که می‌بایست متناسب با سقف برآوردی آن نیز باشد، در این‌گونه توافقات مقرر دارند که متعهدله موظف باشد به‌منظور کاهش غرر معامله، آن حداقل مقدار را تحت قرارداد پایه تقاضا کند.

از سوی دیگر، برخی قراردادها که بیشتر مشابه معاملات سلف در حقوق ایران هستند نیز با مفهوم توافقات باز دستورمحمور مشابهت می‌نمایند؛ اما عمده تفاوت قراردادهای سلف^۱ با مفهوم توافقات باز دستورمحمور در میزان عدم قطعیت تأمین‌کننده به استحقاق قراردادی خویش است. در قراردادهایی که مقادیر مورد معامله قطعی، ولی در آتی مطابق با توافق تأمین و تحویل می‌شود، مورد معامله در زمان انعقاد قرارداد شفاف و به‌نحو کافی تعیین و معلوم گردیده است؛ اما درباره قراردادهای باز دستورمحمور، به‌ویژه از بند تمایز، دانسته شد که پیمانکار طی قرارداد پایه قبول می‌کند که با شرایط حقوقی و قراردادی مقرر در قرارداد پایه، اقتضائات احتمالی کارفرما را به‌واسطه امتثال دستور کارهای صادره تأمین کند و اگر کارفرما به خدمات وی هیچ‌گونه نیازی نداشته باشد، پیمانکار نیز هیچ‌گونه ادعایی علیه کارفرما درباره استحقاق خویش نخواهد داشت.

۲. ماهیت حقوقی قرارداد باز دستورمحمور

با بررسی مفهوم و مقصود اراده طرفین در قراردادهای باز دستورمحمور، بررسی ماهیت حقوقی این مفهوم ممکن می‌گردد. در این راستا، بنابر اصول حاکم بر قواعد عمومی قراردادهای باز دستورمحمور، در ادامه به مقایسه این مفهوم با عقود معین مشابه در نظم حقوقی کنونی قراردادهای باز دستورمحمور در مقایسه این مفهوم با عقود معین مشابه در نظم حقوقی کنونی قراردادهای باز دستورمحمور در مقایسه این مفهوم در پرتو اصل آزادی قراردادی در قالب توافق خصوصی معتبر خواهیم پرداخت.

۲.۱. قرارداد باز دستورمحمور در قالب عقود معین

مفسرین کلاسیک حقوق قرارداد در فایده تقسیم عقود معین از نامعین در نظام حقوقی کنونی قراردادهای معین کرده‌اند که رعایت برخی الزامات مختص به برخی عقود معین و نیز حمل آثار و شرایط آثار عقود معین از سوی قانون‌گذار در موارد سکوت آنان، تفکیک این عقود را ضروری ساخته است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۵۸).

۲.۱.۱. توافق باز دستورمحمور به مثابه عقد جعاله

شبهه‌ترین عقد معین در نظم حقوقی کنونی قراردادهای باز دستورمحمور، عقد جعاله است. از حیث ارکان اساسی، عقد جعاله متضمن التزام شخص به ادای اجرت معلوم در برابر انجام عملی^۲ است. این، در واقع خواسته طرفین قرارداد باز دستورمحمور نیز هست. مهم‌ترین وجه تفاوت، درحقیقت بند تمایز

1. Forward or Future Contract

۲. ماده ۵۶۱ قانون مدنی.

مندرج در قرارداد باز دستورمحور است که سبب عدم قطعیت اساسی در حجم‌های واقعی مورد معامله می‌گردد.

قانون مدنی درباره علم به موضوع معامله به‌عنوان یک اصل کلی ذیل ماده ۱۹۰ مقرر داشته است: «مورد معامله باید مبهم نباشد»؛ اما مستند به همین ماده، در صورت تصریح به کفایت علم اجمالی، نیازی به حصول علم تفصیلی نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۹۰). یکی از همین موارد، کافی بودن علم اجمالی به مزد و موضوع عمل در عقد جعاله است^۱. بنابراین می‌توان از یک سو بیان کرد که تخمینی بودن حجم‌های معامله در قرارداد باز دستورمحور در قالب کافی بودن علم اجمالی به مزد و عمل در عقد جعاله قابل توجیه خواهد بود. از سوی دیگر، ممکن است با این خدشه روبه‌رو شود که علم اجمالی در واقع مرتبه‌ای از حصول علم است و این در حالی است که در قرارداد باز دستورمحور، مقادیر عمل و در نتیجه، مزد مربوطه کاملاً غیرقطعی است.

وجه دیگری از قیاس قرارداد باز دستورمحور با عقد جعاله در قانون مدنی، در جایگاه و نقش دستور کار نمایان می‌گردد. ذیل قرارداد جعاله، چنین سندی در قانون پیش‌بینی نشده است؛ اما وجود عنصر اضافی ضرورتاً مغایرتی با چهارچوب اصلی عقد نخواهد داشت. می‌توان چنین استنباط کرد که همان‌گونه که درباره احکام جعاله مقرر گردیده، موضوع عمل می‌تواند مردد و نامعلوم باشد؛ ولی این عدم قطعیت در صورتی که امکان رفع وجود داشته باشد، از هر لحاظ بهتر است و سند دستور کار صرفاً به منظور رفع ابهام و اجمال از عمل صادر می‌گردد. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین تفاوتی که باعث می‌گردد نتوان توافقات دستورمحور را کاملاً منطبق بر نهاد جعاله دانست، جواز عقد جعاله است.

۲.۱.۲. توافق باز دستورمحور به‌مثابه صلح در مقام جعاله

عقد صلح در نظام حقوقی کنونی ایران، اگرچه موارد استعمال خاص خود را دارد؛ اما بنابر تجویز قانون‌گذار، این امکان وجود دارد که این عقد در مقام دیگر معاملات واقع شده و اثر آن عقود را به وجود آورد، بدون آنکه نیازی به رعایت احکام خاص آن عقد باشد^۲. بدین استناد، عقد صلح می‌تواند نتیجه عقد جعاله را داشته باشد، بدون آنکه احکام خاص جعاله مجرا گردد.

از سوی دیگر، مقرر شد که اخذ جواز و اعطای لزوم به عقود معین با توافق طرفین ممکن نیست؛ اما همچنان یک حربه قانونی برای متعاملین وجود دارد؛ مستند به ماده ۷۶۰ قانون مدنی ایران: «صلح عقد

۱. ماده ۵۶۳ قانون مدنی.

۲. ماده ۷۶۸ قانون مدنی: «صلح در مقام معاملات، هرچند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد؛ بنابراین اگر مورد صلح عین باشد، در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود، بدون آنکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجرا شود».

لازم است؛ اگرچه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد و برهم نمی خورد، مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله^۱. بنابراین طرفین عقد معینی که احکام خاص عقد معینی را مختار می نمایند و صرفاً جواز آن عقد را مشکل ساز می داند، می تواند نتیجه آن عمل حقوقی را در مقام صلح به دست آورده و در عین حال اطمینان داشته باشد که هیچ یک از طرفین، حق رجوع از توافق را ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۱۰).

خاطرنشان می سازد که عمده ترین مغایرت بین شرایط و مفاد توافقات دستورمحمور در صنعت خدمات حفاری چاه های نفت و گاز و نهاد جعاله در جواز نهاد یاد شده است. بنابراین اگر انعطافی را که در نهاد جعاله درباره علم اجمالی به عوضین وجود دارد، نگاه داشته و لزوم عقد را از طریق استعمال عقد صلح به این توافق اعطا کنیم، می توان این گونه برداشت کرد که توافق دستورمحمور می تواند در قالب عقد صلح در مقام جعاله تحلیل و بررسی گردد. از این منظر، دیگر اعمال قواعد عمومی قراردادهای بر آثار توافقات دستورمحمور امکان پذیر می گردد.

۲.۱.۳. توافق باز دستورمحمور به مثابه عقد اجاره

اجاره در حقیقت عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می شود.^۲ «مورد اجاره ممکن است اشیا یا حیوان یا انسان باشد^۳». بنابراین مستأجر می تواند نیاز خویش را اعم از نیاز به منفعت اشیا یا حیوان یا انسان دیگر برای تأمین خدمات مقتضی طی عقد اجاره به دست آورد. از این رو، بسیاری از مفسرین به صورت کلاسیک، قراردادهای پیمان از جنس مقاطعه را به شکل سنتی با عقد اجاره اشخاص مقایسه کرده اند (صبحی کمال، ۱۳۹۹: ۶۴). درباره اجاره اشخاص، قانون حکم می کند که خادم یا کارگر صرفاً برای مدت معین و انجام امر معین می تواند اجیر گردد. بنابراین، به استناد قواعد عمومی قراردادهای برای صحت توافق، علم تفصیلی به عوضین شرط است (امامی، ۱۳۹۰: ۲۶۲)؛ در حالی که جوهره ذاتی توافقات دستورمحمور بر عدم قطعیت استوار است و عارضه اصلی آن، معلوم و معین نبودن عمل است؛ چنانچه در حقوق اروپایی و امریکایی نیز این مسئله، از لحاظ حقوقی به امری پیچیده تبدیل شده است (Conway, 2007: 174).

از سویی، نیاز به علم تفصیلی در قراردادهای عقد اجاره و از سویی دیگر، عدم امکان حصول علم تفصیلی به حجم و زمان مقتضی در توافقات دستورمحمور، سبب می گردد انطباق توافقات دستورمحمور با عقد اجاره اشخاص بعید به نظر آید.

برخی ممکن است مفهوم دارای دو سطح ترتیبات توافقی دستورمحمور را بسیط فرض کرده و آن را با عقد اجاره معلق بر درخواست کارفرما مقایسه کنند که به شرحی که در ادامه همین نوشتار درباره بررسی

۱. ماده ۴۶۶ قانون مدنی.

۲. ماده ۴۶۷ قانون مدنی.

تعلیق قرارداد باز دستور محور به تفصیل خواهد آمد، امکان پذیرش این تعلیق در نظام حقوقی کنونی قراردادهای ایران وجود نخواهد داشت.

تنها در یک فرض، امکان تطابق بخشی از توافق باز دستور محور با عقد اجاره ممکن است و آن هم فرض توافق پایه مبنی بر اجاره تجهیزات بنا به درخواست کارفرماست که می‌توان هر دستور کار را به مثابه یک عقد اجاره تصور کرد.

۲.۲. قرارداد باز دستور محور به مثابه توافق خصوصی معتبر

به موجب اصلی که ماده ۱۰ قانون مدنی ایران پذیرفته است، برای ایجاد تعهد لازم نیست که تراضی اشخاص به صورت معین درآید، بلکه قرارداد خصوصی به هر شکل که بسته شود، تابع قواعد عمومی قراردادهاست (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۹۵). بنابراین، چنانچه سند یا نهادی را بتوان قرارداد نامید، این مفهوم در قالب یک توافق خصوصی، معتبر و لازم‌الاجراست (اخلاقی، ۱۳۹۶: ۲۱۶). پس با اثبات رعایت شرایط صحت معاملات در حقوق ایران توسط طرفین در انعقاد قرارداد باز دستور محور می‌توان بر صحت و اعتبار این توافق حکم کرد.

ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران در مقام احصای شروط اساسی صحت معاملات، معلوم و معین بودن موضوع توافق را یکی از شروط صحت قرارداد دانسته است (صفایی، ۱۴۰۱: ۱۴۸) که قراردادهای باز دستور محور را در این حوزه با چالش روبه‌رو می‌سازد. در حقوق ایران، مورد معامله از عناصر اصلی عقد است و مطابق ماده ۲۱۶ ق.م.مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است. از دیدگاه مفسران قانون مدنی، مورد معامله در صورتی معلوم است که مقدار، جنس و وصف آن معلوم باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۸۷). در فقه امامیه که مبنای حقوق موضوعه ایران است، دیدگاه غالب فقهی آن است که در عقود معاوضی همانند بیع، عوضین باید معلوم و معین باشند و علم آگاهی طرفین به جنس، مقدار و اوصاف هریک از معوض و عوض از شرایط صحت عقد و مجهول بودن مورد معامله موجب بطلان عقد است و در این باره به اجماع فقها، قاعده نفی غرر و برخی روایات خاص استناد شده است (عبدی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۳۵). بنابراین، براساس قانون مدنی و مبنای فقهی آن، چنانچه در قرارداد باز جنس، وصف و یا مقدار مورد معامله معلوم و معین نباشد، باطل تلقی می‌شود؛ اما اقتضات زمان و پیشرفت جوامع موجب شده است نظام‌های حقوقی با شرایطی، چنین قراردادهایی را - هرچند با وجود ابهام درباره موضوع قرارداد- مورد پذیرش قرار دهند؛ مانند نظام‌های حقوقی رومی - ژرمنی که قابلیت تعیین موضوع تعهد توسط طرفین برای صحت قرارداد را به ترتیب با ضابطه نوعی و شخصی یا نوعی کافی می‌دانند.

باتوجه به مطالب پیش گفته، می‌توان اذعان داشت که در بیشتر نظام‌های حقوقی، علم دقیق به موضوع قرارداد برای صحت آن لازم نیست و همین که قابلیت تعیین آن و تکمیل قرارداد بر مبنای اراده ضمنی طرفین وجود داشته باشد، منطبق حقوقی نامبرده اعتبار و نفوذ آن را می‌پذیرد.

مبنای فقهی بطلان قرارداد با مورد معامله نامعلوم، حدیث نفی غرر و برخی روایات خاص است که چنین قراردادهایی را به جهت جهل کامل طرفین به موضوع و یا سنجیدن آن بر اساس حدس و گمان باطل می‌دانند؛ اما صحت معامله‌ای که در آن طریقی برای علم یا اطمینان طرفین وجود داشته باشد نیز نفی نشده است و برعکس، روایات معتبر دیگری وجود دارد که بیع به قیمت بازار و یا بیع به حکم مشتری، یعنی ثمنی را که مشتری ارزیابی می‌کند، صحیح می‌دانند. در حقوق ایران نیز گرچه به موجب بند سوم ماده ۱۹۰ قانون مدنی، معلوم و معین بودن مورد معامله از شرایط اساسی صحت معاملات است و ماده ۲۱۶ همین قانون مقرر می‌دارد: «مورد معامله باید مبهم نباشد، مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است»؛ اما باید توجه داشت که از یک سو، معیار تشخیص ابهام، معیار شخصی است و در نتیجه، اگر معامله از دید طرفین معلوم، اما عرفاً مجهول باشد، مجهول بودن عرفی موجب بطلان قرارداد نخواهد شد. از سوی دیگر، حتی با فرض مجهول بودن مورد معامله، جهلی موجب بطلان قرارداد است که عرفاً معامله را غرری و خطری سازد، مانند بیع مال مطلقاً مجهول. بنابراین اگر از دید عرف، معامله غرری نبوده و با احتمال بروز منازعه و اختلاف و ورود ضرر همراه نباشد، قرارداد صحیح خواهد بود؛ هر چند یکی از عناصر اصلی آن در زمان انشاء مفتوح باشد.

در قرارداد پایه از الگوی قراردادی دستورمحمور، علم تفصیلی به موضوع تعهد وجود ندارد؛ اما باتوجه به مطالب بالا، می‌توان این عدم تفصیل را از جمله موارد مورد توافق طرفین دانست؛ بدین ترتیب که طرفین متوجه عدم تفصیل علم در مورد معامله بوده‌اند؛ اما با وجود این، خود را ملتزم به قرارداد نموده و برای تعیین تفصیلی تعهد در آینده با شرایطی به توافق رسیده‌اند.

بنابر ماده ۱۹۱ قانون مدنی: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند». این قصد در واقع اراده طرفین است که می‌بایست اعلام گردد و بر پایه این اعلام، دو اراده با یکدیگر توافق کند (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۲۷۶). در صنعت نفت، کارفرما به عنوان ایجاب‌کننده توافق باز دستورمحمور، در واقع به وسیله قرارداد پایه اعلام می‌کند که آمادگی دارد تأمین خدمات احتمالی را که در آینده برای وی حادث می‌گردد با شرایط و ضوابطی که در قرارداد پایه آمده است، به پیمانکار صلاحیت‌دار اعطا کند و پیمانکار نیز با پذیرش و اعلام رضایت به این ایجاب، خود را به تأمین خدمات مقتضی در صورت اقتضای کارفرما متعهد می‌نماید. با این توصیف از قرارداد باز دستورمحمور، درحقیقت این الگوی قراردادی متشکل از دو سطح ترتیبات توافقی است که در سطح اول، طرفین آزادی خویش را در ارجاع خدمات مقتضی و تأمین آن محدود می‌سازند که در واقع نظم حقوقی قبلی میان خود را برهم

زده و با این توافق ایجاد تعهد می‌کنند و از این رو اطلاق «عقد» بر «قرارداد پایه»، صحیح است. از سوی دیگر، اثر واقعی و مادی توافق پایه پس از بروز نیاز کارفرما به موجب دستور کار پدید می‌آید که نتیجه تعهد واقع شده در توافق پایه است؛ در حالی که دستور کار نیز توافق قطعی و نهایی طرفین، تحت شرایط مندرج در قرارداد پایه است که سبب رفع نیاز کارفرما و استحقاق قطعی پیمانکار به عواید حاصل از این تأمین می‌گردد.

این تحلیل، قرارداد پایه را با مفاهیمی همچون گفت‌وگوهای مقدماتی متفاوت می‌سازد و آن را به نهادهایی همچون ایجاب همراه با التزام یا تعهد یک‌طرفه مشابه می‌سازد؛ اما تفاوت روشنی که این قرارداد را با آن مفاهیم متمایز می‌سازد، عدم آزادی پیمانکار در رد دستور کار یا به عبارتی، عدم اختیار وی در رد یا پذیرش تأمین خدمات است. در نهادهایی همچون ایجاب همراه با التزام یا تعهد یک‌طرفه، موجبات ضمان و ارکان التزام صرفاً از سوی موجب (کارفرما) تحقق می‌یابد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۱۲) و مخاطب ایجاب (پیمانکار) در دوره اعتبار ایجاب یا تعهد یک‌طرفه در رد و پذیرش ایجاب مختار است؛ در حالی که پیمانکار در قراردادهای باز دستور محور به موجب توافق پایه، مکلف به پذیرش ارجاع اقتضات احتمالی کارفرماست و این موجب تمایز قصد واقعی طرفین در توافقات باز دستور محور از نهادهای یادشده می‌گردد.

شاید مشابه‌ترین نهاد در دکتین حقوق مدنی برای تشریح ماهیت حقوقی قرارداد باز دستور محور، ترسیم توافق پایه به عنوان «وعده قرارداد» است (همان: ۳۰۰). وعده قرارداد در حقوق مدنی می‌تواند دو حالت داشته باشد؛ در حالت اول، مقصود طرفین از قرارداد مقدماتی تنها ایجاد التزام بر انعقاد عقد اصلی است و دو طرف مایل نیستند مفاد اصلی عقد در خارج تحقق یابد (همان: ۳۷۷)؛ اما در نوع دیگر که شباهت بسیاری با ایجاب به نحو ملزم دارد، یکی از طرفین شرایط انعقاد قرارداد را معین می‌کند و طرف مقابل هرگاه مقتضی بداند، قرارداد را قبول می‌کند. وعده قرارداد در این فرض همان چیزی است که در توافقات دستور محور دیده می‌شود. مقصود از انعقاد الگوی قرارداد باز دستور محور، ایجاد تعهد مبنی بر ارجاع و واگذاری خدمات مقتضی در محدوده موضوع قرارداد در صورت بروز اقتضاء است؛ چنانکه در قولنامه مرسوم است. در تحلیل تراضی دو طرف می‌توان گفت، آنان دو عقد جداگانه بسته‌اند که هر کدام تابع قواعد عمومی قراردادهاست؛ با این تفاوت که عقد نخست به عنوان مقدمه عقد نهایی است و از نظر آثار، وعده قرارداد بی‌گمان الزام‌آور است و در صورت نقض این تعهد می‌توان متعهد را به ایفای آن ملزم ساخت.

در قراردادهای باز دستور محور نیز درحقیقت با دو توافق روبه‌رو هستیم؛ توافق اول، قرارداد پایه است که در واقع قولنامه تأمین خدمات میان کارفرما و پیمانکار است و در زمان صدور دستور کار درحقیقت اثر

قرارداد در خارج تحقق می‌یابد. قرارداد پایه در واقع بستر موارد متعدد ارجاع کار است که همین موضوع سبب «موردی» نامیدن قرارداد باز دستور محور نیز شده است.

البته وضع عقد اصلی را در حالت اخیر نمی‌توان به عقد معلق تشبیه کرد؛ زیرا در عقد معلق، تراضی وجود دارد و تعهد ناشی از آن منوط به تحقق حادثه احتمالی خارجی می‌گردد (همان: ۳۸۴)؛ در حالی که در فرض ما، عقد اصلی با اختیار یکی از طرفین آن موجد اثر می‌گردد و این وجه تمایز این توافق با عقد معلق است.

۳. اوصاف قراردادهای باز دستور محور با توجه به حقوق ایران

در یک تقسیم‌بندی اساسی در حقوق ایران، عقود به معلق و منجز تقسیم شده‌اند؛ بدین ترتیب که «عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نمی‌باشد»^۱. بنابر این تعریف، عقد معلق آن است که اثر آن موقوف به امر دیگری باشد. از آن حیث که درباره توافقات باز دستور محور، اثر قرارداد پایه موقوف به درخواست و دستور کار از سوی کارفرماست، مشابهت‌های بسیاری با نهاد تعلیق در نظام حقوقی قراردادهای می‌یابد. فارغ از بحث‌های مطروحه درباره بطلان تعلیق در انشای عقد، مهم‌ترین موضوع در معلق قلمداد نمودن یک توافق، احراز شرایط اعتبار معلق علیه با توجه به حقوق قراردادهای ایران است (امامی، ۱۳۹۰: ۲۱۵). به سخن دیگر، در توافقات باز دستور محور برداشت می‌شود که اثر توافق و قرارداد پایه، معلق و موقوف بر درخواست احتمالی کارفرما می‌گردد. بنابراین، در واقع معلق علیه توافق دستور محور، بروز اقتضا و درخواست کارفرماست که می‌بایست بررسی شود که آیا با شرایط مقتضی برای اعتبار معلق علیه در حقوق ایران منطبق است یا خیر؟

به نظر می‌رسد این نوع از تعلیق در توافق باز دستور محور با یکی از شرایط اساسی برای اعتبار معلق علیه در حقوق ایران منافات داشته باشد؛ اگرچه در سایر موارد عدم انطباق جدی‌ای نخواهد داشت. این شرط چالشی بر آن است که بر اساس نظام حقوقی کنونی قراردادهای باز دستور محور نیز از یک سو موقوف بر اراده و خواست مدیون شود (شهیدی، ۱۳۷۷: ۷۵). مدیون در توافقات باز دستور محور نیز از یک سو کارفرماست و در نتیجه، تعلیق آثار قرارداد به درخواست کارفرما نمی‌تواند از حیث قانونی پذیرفته شود. از سوی دیگر، مقصود واقعی طرفین نیز در توافقات باز دستور محور مبتنی بر بنیان یک نهاد تعلیقی نیست و در نتیجه، توافق باز دستور محور از این حیث در نظام حقوقی ایران موصوف به وصف منجز می‌گردد.

با مطالعه وصف تنجیز در قبال قراردادهای باز دستور محور به عنوان یک وصف متشابه در این گونه توافقات، دیگر وصف چالشی، یعنی تخمینی و احتمالی بودن این قرارداد، در برابر قراردادهای قطعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحولات اخیر ارتباطی، صنعتی و اقتصادی کنونی موجب گردیده اصول مسلم حاکم

۱. ماده ۱۸۹ قانون مدنی.

بر قراردادهای هم‌چون لزوم تعیین قطعی مورد معامله در برخی قراردادهای، به تبع عرف معاملاتی، نادیده گرفته شود (رحیمی، ۱۳۹۳: ۴۰۲). هرچند در قانون مدنی ایران، عقد احتمالی تعریف نشده است؛ اما برخی در تعریف آن معتقدند: «عقدی است که طرفین آن، تعهد متقابل دارند؛ اما وصول یکی از طرفین یا هردو به اثر عقد، وابستگی به بخت و اتفاق داشته و در حین عقد نمی‌توان آن را تحدید و معین نمود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۵۵). به باور برخی نیز: «عقد احتمالی عقدی معوض است که در آن مقدار دو عوض وابسته به امر نامعلومی در آینده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۸۵).

تعریف جامع و کامل عقد احتمالی بدین ترتیب خواهد بود: «عقد احتمالی عقدی است که مورد معامله از حیث حصول، میزان و یا هردو مورد در خصوص عوض یا عوضین نامشخص بوده و تعیین و تشخیص آن به امر یا امور دیگری، خواه ممکن‌الحصول یا قطعی‌الحصول منوط گردد» (رحیمی، ۱۳۹۳: ۴۰۴). به نظر می‌رسد در الگوی قراردادی دستور محور، دربارهٔ عقود پایه با یک عقد احتمالی روبه‌رو هستیم. عقد مزبور همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به هیچ‌وجه معلق نیست؛ زیرا اثر اصلی آن و تعهد طرفین با انعقاد عقد ایجاد شده و در این باره تعلیقی انجام نمی‌گیرد؛ اما قابل توجه است که حدود و حجم‌های تعهد طرفین مورد تفصیل قرار نمی‌گیرد و اصولاً ممکن است مورد تعهد هیچ‌گاه تعیین نشود و همان‌طور که دربارهٔ شرط تمایز بررسی شد، چنین وضعیتی در قرارداد پیش‌بینی می‌شود؛ اما چنین عدم قطعیتی دربارهٔ دستور کار وجود ندارد؛ زیرا دستور تأمین اصولاً حاوی همان امر احتمالی است که محقق گردیده و در نتیجه، وجود و حدود تعهد طرفین در این بخش از قراردادهای دستور محور قطعیت یافته و از عالم احتمال خارج است.

نتیجه

استفاده از توافقات باز دستور محور در صنعت حفاری نفت و گاز با توجه به ماهیت اقتضای کارفرمای نفتی به چنین خدماتی که مستمر نبوده، ولی ضرورت به‌هنگام بودن آنها در زمان بروز نیاز اساسی تلقی می‌گردد، راه‌حل هوشمندانه‌ای از حیث مدیریت پروژه است. کارفرما در واقع علاج واقعه پیش از وقوع می‌نماید، بدون آنکه متحمل هزینه‌ای شود؛ یعنی توافقات قراردادی خود را قبل از نیاز و در یک مذاکره مفصل مدیریت و منعقد می‌کند و بی‌شک این زمان کافی، سبب توافقی بهینه خواهد شد؛ اما مقادیر خدمات به‌واسطهٔ دستور کارهایی که کارفرما به‌صورت موردی صادر می‌کند، محاسبه خواهد شد.

طبیعی است این نوع از قراردادها بنا بر رفتار عقلای اقتصادی این صنعت تکوین یافته باشد که بایسته است در جهان امروز که به دنبال پیشرفت و توسعهٔ تجارت است، حقوق‌دانان با تحلیل درست این رفتار در توسعهٔ این فرایند نقش کلیدی ایفا کنند. می‌توان چنین گفت که قراردادهای باز دستور محور، یکی از شیوه‌های مدیریت ادعایی خواهد بود؛ زیرا متشکل از فرایندی است که طرفین می‌توانند پیش از بروز

فوریت که همواره سبب بروز موضع نابرابر در مذاکرات است، موضوعها را مدیریت و به صورت بهینه درباره آنها توافق کنند.

حقوق دانان می‌توانند با بهره‌گیری از روح قانون مدنی که به صورت پیشرفته‌ای تاب تفسیرهای توسعه تجاری را دارد، چالش‌های حقوقی از جمله چالش ابهام در مورد معاملات و غرری بودن آنها را با لحاظ قلمرو تراضی و قصد باطنی طرفین برطرف کنند. این بهترین راه حل است که طرفین پیش از بروز نیاز به خدمات، توانایی مذاکره و توافق درباره جزئیات حقوقی قراردادی موضوع نیاز خود را داشته باشند و مجریان قرارداد در زمان بروز نیاز صرفاً مقادیر اقتضای خویش را با تکیه بر مفاد از پیش توافق شده، مشخص کرده و قرارداد را اجرایی کنند. این حربه می‌تواند ابزار مناسبی برای سایر صنایع باشد که شرایط و اقتضای مشابهی دارند؛ اما مقتضی است برخی چالش‌ها، از جمله ناهمخوانی برخی مقررات با این قراردادها، خواه از حیث تأمین اجتماعی و خواه از حیث مالیاتی، برطرف گردد.

مقررات‌گذاری متناظر با ماهیت این گونه توافقات که بخش عمده‌ای از صنعت نفت را تشکیل می‌دهند، پیشنهاد این تحقیق در این حوزه است. افزون بر این، رویکرد اقتصادی به این قرارداد ایجاد می‌کند که برخی مفاد این قراردادها، از جمله مسئولیت‌های پیمانکار، چه از حیث خسارات تأخیر یا عدم انجام تعهد، چه از حیث سقف مسئولیت مالی پیمانکار، فارغ از شرایط عمومی پیمان، متناظر با ماهیت موردی و دستورمحمور آن توافق و تصویب گردد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

الف) فارسی

۱. اخلاقی، بهروز؛ فرهاد امامی (۱۳۹۶). *اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی*. تهران، پژوهشکده حقوقی شهردانش.
۲. امامی، سیدحسین (۱۳۹۰). *حقوق مدنی*. ج ۱، تهران، اسلامیه.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *تأثیر اراده در حقوق مدنی*. تهران، گنج دانش.
۴. ____ (۱۳۸۸). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. تهران، گنج دانش.
۵. ____ (۱۴۰۰). *رهن و صلح (حقوق مدنی)*. تهران، گنج دانش.
۶. رحیمی، حبیب‌الله؛ خسرو محمودزاده (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی تحلیل ماهیت عقد احتمالی در حقوق ایران و مصر». *مطالعات حقوق تطبیقی*، شماره ۲، ص ۴۲۹-۴۰۱. DOI: 10.22059/JCL.2014.52949

۷. شعبانی جهرمی، فریده (۱۳۹۷). حقوق حفاری. تهران، شرکت سهامی انتشار.
۸. شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران، نشر حقوقدان.
۹. ____ (۱۴۰۰). اصول قراردادها و تعهدات. تهران، مجد.
۱۰. ____ (۱۴۰۱). حقوق مدنی ۳: تعهدات. تهران، مجد.
۱۱. صادق شاهدانی، مهدی؛ محمدمهدی عسگری؛ مقصود ایمانی؛ امیر ملکی نژاد (۱۳۹۶). «بررسی فقهی الزام پیمانکاران نفتی به بیمه کردن چاه‌های نفت و گاز». پژوهشنامه بیمه، شماره ۲، ص ۱۰۶-۸۵. در: <https://www.sid.ir/paper/363428/fa> (۵ بهمن ۱۴۰۱)
۱۲. صبحی کمال، ابوالفضل؛ غلامعلی سیفی (۱۳۹۹). «مقایسه اجاره اشخاص با قراردادهای کار، جعاله، مقاطعه کاری در حقوق ایران و فقه اسلامی». نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۹۵، ص ۱۵۷-۱۴۱. در: <https://www.sid.ir/paper/363428/fa> (۸ بهمن ۱۴۰۱)
۱۳. صفایی، سیدحسین (۱۴۰۱). قواعد عمومی قراردادها. تهران، میزان.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادها. ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۵. ____ (۱۳۹۷). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران، میزان.
۱۶. ____ (۱۴۰۱). قواعد عمومی قراردادها. ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.

(ب) خارجی

17. Albano G L, Nicholas C (2016). "The Law and Economics of Framework Agreements". United Kingdom: Cambridge University Press.
18. Anderson Owner L (1990). "The Anatomy of an Oil and Gas Drilling Contracts". *theUniversity of Tulsa Law Journal*, No 3, Vol 25, pp 359-533. at: <https://digitalcommons.law.utulsa.edu/tlr/vol25/iss3/1> (Accessed 27 January 2023).
19. Conway Danielle M (2007). "Challenges for Oversight Over Multiple Award Task and Delivery Order Contracting: The New Frontier in Contracting Methods". *Bibliothèque de L'Institut de Recherche Juridique de La Sorbonne-Andre Tunk*, tome 21, pp 360-380. at: <dx.doi.org/10.2139/ssrn.1559376> (Accessed 22 January 2023).
20. Marko W. Kipa (2008). "Conquering Uncertainty In An Indefinite World: A Survey Of Disputes Arising Under ID/IQ Contracts". *Public Contract Law Journal* Vol. 37, No. 3, pp 415-466. at: <jstor.org/stable/25755463> (Accessed 27 January 2023).
21. Michael C Wong (2006). "Current Problems with Multiple Award Indefinite Delivery/Indefinite Quantity Contracts: A Primer". *Army Lawyer*, 17-50-400, pp 415-466. at: <heinonline.org/HOL/P?h=hein.journals/pubclj37&i=423> (Accessed 25 January 2023).